

The Study of Clitic Pronouns in some Persian Dialects of Razavi & Southern Khorasan

Shahla Sharifi

Associate Professor, Department of linguistics, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Iran

Narjes Banoo Sabouri

*Assistant Professor of Linguistics, PayamNoor University, Tehran, Iran
Corresponding author, e-mail: shahlasharifi@hotmail.com*

Abstract

The attempt in this article is to study the clitic pronouns in some Persian dialects of Razavi and southern Khorasan as there are many language varieties in Khorasani dialects. Clitics have been used in the Persian Language from the very far past, that is, Ancient period, up to now. Passing of time have undergone changes in the functions and frequency of these clitics in Persian and its dialects. Since language changes of the dialects do not necessarily adhere to intra- and inter-lingual conditions of the changes in standard language, reviewing these changes can illuminate significant records about the process of creating these changes. It's a descriptive-analytic research. The data of this research is taken either from the theses and articles or via the speech users of these dialects. The results showed while in some Persian dialects of Khorasan (such as Raqqe & Tabasi), the function of clitic pronouns is more diverse and frequent than standard Persian, in some other ones (Taybadi & Khafi), these clitics are not used or (in some like Sadeh) are not frequent or (like Kakhki) are in a different position comparing to standard Persian. Data analysis also showed that the factors like animacy and definiteness can affect the presence or absence of some clitic pronouns in some of these dialects (like Raqqe, Tabasi, Kakhki and sadeh).

Keywords: Khorasani Dialects, Clitic Pronouns, Animacy, Definiteness, Typological Hierarchies.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال دهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۷/۵

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲، ۱۳۹۷/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲

صص ۱-۱۴

بررسی ضمایر واژه‌بستی در برخی گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی

* شهلا شریفی

** نرجس بانو صبوری

چکیده

با توجه به تنوع زبانی موجود در گویش‌های خراسان در این مقاله به بررسی کارکرد ضمایر واژه‌بستی در شماری از گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی پرداخته می‌شود. ضمایر واژه‌بستی از گذشته‌های دور، یعنی از دوره باستان تاکنون در زبان فارسی به کار می‌رفته‌اند، اما گذر زمان کارکردها و بسامد این ضمایر را هم در زبان فارسی و هم در گویش‌های ایرانی دستخوش تغییراتی کرده است. از آنجا که تغییرات زبانی گویش‌ها لزوماً تابع تغییرات درون‌زبانی و برون‌زبانی زبان معیار نیست، بررسی این تغییرات می‌تواند نکات بسیاری را در خصوص روال و شرایط ایجاد آنها روشن سازد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است. بخشی از داده‌های این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه‌ها و مقالات، و نیز بخشی از طریق پرسش از گویشوران این گویش‌ها به دست آمده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که در برخی گویش‌های فارسی خراسان (همانند رقه‌ای و طبسی) کارکرد ضمایر واژه‌بستی هم متنوع‌تر و هم فراوان‌تر از فارسی معیار است و این در حالی است که در برخی گویش‌ها (همچون تایبادی و خوافی) این ضمایر اصلاً به کار نمی‌روند و در برخی دیگر (همانند سده‌ای) بسیار کم‌کاربرد بوده و یا (همانند کاخکی) کاربردشان بسیار متفاوت از فارسی معیار است. بررسی داده‌ها همچنین نشان از آن دارد که در شماری از گویش‌های خراسان (همانند رقه‌ای، طبسی، کاخکی و سده‌ای) متغیرهایی همچون جاننداری و معرفگی در چگونگی ظهور برخی واژه‌بست‌ها تاثیر گذارند.

واژه‌های کلیدی

گویش‌های خراسان، ضمایر واژه‌بستی، جاننداری، معرفگی، سلسله مراتب رده‌شناختی

sh-sharifi@um.ac.ir

* دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

n.sabouri@pnu.gilan.ac.ir

** استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

Copyright©2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

۱. مقدمه

واژه‌بست^۱ سازه‌ای زبانی است که به‌طور مستقل ظاهر نمی‌شود و به میزبان می‌پیوندد. واژه‌بست به لحاظ آوایی به میزبان وابسته است و این دو سازه با هم تلفظ می‌شوند، اما به لحاظ نحوی مستقل هستند. واژه‌بست هرگز دارای تکیه نیست. این سازه می‌تواند پیش از میزبان قرار گیرد که در این صورت به آن پیش‌بست^۲ می‌گویند، یا پس از میزبان قرار می‌گیرد که پی‌بست^۳ نامیده می‌شود و یا در داخل واژه میزبان وارد می‌شود که میان‌بست^۴ خوانده می‌شود (تراسک^۵، ۲۰۰۷: ۳۸). در بسیاری از تعاریف (همانند تعریف تراسک و یا تعریف هسپلمث و سیمز^۶، ۲۰۱۰)، میزبان موردنظر یک میزبان آوایی است، اما از آنجا که واژه‌بست‌ها افزون بر واژه‌ها (یا به عبارت دقیق‌تر هسته‌ها) به گروه‌ها هم متصل می‌شوند، گاهی میزبان آوایی آنها، به قول مفیدی (۱۳۸۶) از میزبان ساختاری‌شان متفاوت است. از جمله این واژه‌بست‌ها ضمائر واژه‌بستی^۷ هستند. این ضمائر می‌توانند کارکردهای متنوعی داشته باشند. در این پژوهش با هدف آشنایی بیشتر با این گونه ضمائر به بررسی توزیع و کارکردهای‌شان در برخی گویش‌های فارسی خراسان پرداخته شده است. به عبارت دیگر این پژوهش در حوزه ساختواژه انجام شده و مسائل آوایی مربوط به ضمائر واژه‌بستی مدنظر قرار نگرفته‌اند.

انواع ضمائر واژه‌بستی عبارتند از^۸ واژه‌بست‌های فاعلی که در گویش‌هایی دیده می‌شوند که دارای ساخت ارگتیو^۹ هستند. تفاوت این ضمائر واژه‌بستی فاعلی با شناسه‌ها در این است که شناسه‌ها به پایه فعلی متصل می‌شوند و قابلیت تحرک در جمله را ندارند؛ به عبارت دیگر میزبان آنها مشخص و ثابت است و قابلیت اضافه شدن به سازه‌های دیگر را ندارند، اجباری هستند و در صورت حذف آنها جمله غیردستوری خواهد شد، همچون (م) در (رفتم). اما ضمائر واژه‌بستی فاعلی ترجیحاً به عناصر دیگر غیر از فعل در جمله اضافه می‌شوند. همانند (ش) در جمله (۱) از گویش کاخکی:

1) var dar-eš beraf بیرون رفت

مگر آن که سازه دیگری غیر از فعل در جمله نباشد، همچون جمله (۲) در گویش کاخکی:

2) beraft-eš برفتش

یا فاعل آشکار پیش از فعل در جمله وجود داشته باشد که در آن صورت ضمیر واژه‌بستی فاعلی ممکن است به‌طور کلی در جمله ظاهر نشود، همانند نمونه (۳) در گویش کاخکی:

3) mo beraf من رفتم

بنابر این حضور این ضمیر همیشه اجباری نیست و به عبارت دیگر مطابقت فاعل و فعل وجود ندارد و برای تمام اشخاص یک صورت فعلی به کار می‌رود؛ نمونه‌های (۳) تا (۶) از گویش کاخکی:

¹ clitic

² proclitic

³ enclitic

⁴ mesoclitic

⁵ R. L. Trask

⁶ M. Haspelmath & A. D. Sims

⁷ clitic pronoun

^۸ این تعاریف، به ویژه جایگاه این ضمائر، بجز ضمائر فاعلی با توجه به زبان فارسی معیار ارائه شده‌اند.

^۹ ergative

- 4) mâ beraf ما رفتیم
 5) tâ beraf تو رفتی
 6) ?u beraf او رفت

ضمایر واژه‌بستی با نقش مفعول مستقیم غالباً به فعل اضافه می‌شوند؛ یعنی می‌توانند پی‌بست فعل ساده یا پیشوندی باشند همچون (-ش) در (بردمش)، یا به جزء غیرفعلی در فعل مرکب اضافه می‌شوند (صداش کردم). ضمایر واژه‌بستی با نقش مفعول غیرمستقیم و متممی غالباً به برخی حروف اضافه متصل می‌شوند همانند (-ش) در (بهش گفتم؛ ازش پرسیدم)، یا به فعل ملحق می‌شوند همچون (-ش) در (گفتمش). ضمایر واژه‌بستی اضافه یا ملکی به اسم یا گروه اسمی اضافه می‌شوند همچون (-ش) در (پدرش) و (-م) در (کتاب گران‌قیمتم). نوع دیگری از ضمایر واژه‌بستی هم وجود دارد که کمی بحث‌برانگیز بوده و با عناوین مختلف شناخته می‌شود. راسخ مهند (۱۳۸۹) آنها را تحت عنوان واژه‌بست‌های ضمیری نشانه‌مطابقه معرفی می‌کند که در افعال مرکب پی‌بستی ظاهر می‌شوند و حضور آنها اجباری است همچون (-م) در (خوابم می‌آید). دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۴۶) به پیروی از اندرسن^۱ (۲۰۰۵) بر آن است که واژه‌بست‌های ضمیری را می‌توان به‌عنوان «نشانه‌های مطابقه» در نظر گرفت که «از مطابقه فعلی (یا همان شناسه‌ها) فقط در این که آیا محتوای نقشی آن در یک گروه یا یک واژه بازنمایی می‌یابد، متمایز است».

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم در این مقاله با بهره‌گیری از داده‌های برخی گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی بر آنیم توصیفی از نوع، توزیع و کارکرد این ضمایر در این گویش‌ها که شامل تایبادی، خوفی، سده‌ای، درحی، رقه‌ای، طبسی، کاخکی، مزینانی و دلبری است، به‌دست دهیم. به نظر می‌رسد ارائه داده‌ها از گویش‌های مختلف و مقایسه آنها همیشه یافته‌های بیشتری از مقایسه یک گویش به‌دست می‌دهد و به‌علاوه مقایسه مجموع این داده‌ها با داده‌های به‌دست آمده از دوران گذشته زبان فارسی می‌تواند مسائل نظری مفیدی را روشن نماید. بخشی از داده‌های این جستار برگرفته از پایان‌نامه‌ها و مقالات است و بخشی دیگر به‌صورت میدانی و با پرسش از گویشوران جمع‌آوری شده است. گویشوران موردنظر غالباً دانشجویان رشته زبانشناسی بوده‌اند که به گویش‌های موردنظر تسلط داشته‌اند. منبع داده‌های برگرفته از پایان‌نامه‌ها و مقالات، در داخل متن ذکر و در بخش منابع فهرست شده‌اند و چنانچه از داده‌ای منبعی ذکر نشده به این معنی است که آن داده با کمک گویشوران آن گویش گردآوری شده است.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی ضمایر واژه‌بستی از جمله موضوعاتی است که به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته و آثار متعددی در این زمینه منتشر شده است. به جهت سهولت بررسی تعدادی از این آثار را در چهار دسته ارائه می‌کنیم. دسته اول آثاری هستند که در آنها به ضمایر واژه‌بستی در زبان فارسی، چه فارسی امروز و چه فارسی باستان و میانه و نو پرداخته شده است. این آثار بیشتر هدفی نظری را دنبال کرده‌اند؛ برای مثال مفیدی (۱۳۸۶) به تحول ضمایر واژه‌بستی از دوره میانه تا نو پرداخته و تغییر نظام واژه‌بستی از جایگاه دوم به مجاور فعلی را یادآور شده است. راسخ مهند (۱۳۸۹) در پی طرح موضوع واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل به دنبال این مساله بوده است که ثابت کند واژه‌بست‌های ضمیری‌ای که امروزه در

^۱ S. R. Anderson

مجاورت فعل قرار می‌گیرند یا نشانه مطابقت‌اند و اجباری مثلاً در «خوابم می‌آید»، یا نشانه مطابقت نیستند و اختیاری‌اند؛ مانند «او را بردمش». در مقاله مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) که به بررسی سیر تحول واژه‌بست‌های ضمیری از فارسی باستان تا دوره نو و همین‌طور در زمان کنونی با کمک داده‌هایی از گویش مزینانی پرداخته شده، هدف این است که چگونگی تغییر نظام واژه‌بستی از جایگاه دوم به مجاور فعلی و دلایل این تغییر معلوم شود.

دسته دوم مقالاتی هستند که در آنها ضمائر واژه‌بستی یک گویش یا زبان خاص مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۳) پی‌بست‌های ضمیری را در گویش دلواری بررسی کرده‌اند. در این مقاله تصریح شده که پی‌بست‌های ضمیری در این گویش در نقش‌های مختلف نحوی یعنی فاعلی، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و اضافی (ملکی) ظاهر می‌شوند و بخصوص پی‌بست‌های فاعلی آزادی عمل بیشتری دارند و می‌توانند میزبان‌های مختلف داشته باشند و بنابر این مشخص است که این گویش دارای نظام حالت ارگتیو است. مزینانی و دیگران (۱۳۸۷ و ۱۳۹۴) به بررسی واژه‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی پرداخته و این ضمائر را به لحاظ جایگاه و نقش‌هایی که بر عهده دارند، مورد بررسی قرار داده و از این لحاظ آنها را با ضمائر واژه‌بستی دوره‌های گذشته زبان فارسی مقایسه کرده است. نتیجه‌گیری او هم نشان‌دهنده جایگاه‌ها و نقش‌های متعدد ضمائر واژه‌بستی در گویش مزینانی است و البته این که در بیشتر موارد در این گویش نیز نظام جایگاه دومی تبدیل به مجاور فعلی شده است و از این نظر این گویش از فارسی میانه فاصله گرفته است. راسخ مهند (۱۳۸۸) نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی داشته است. با توجه به این که این زبان دارای حالت نمایی ارگتیو در زمان گذشته است، ضمائر واژه‌بستی فاعلی دارد و جدا از این نقش ضمائر واژه‌بستی در نقش‌های مفعول صریح و اضافی هم ظاهر می‌شوند. به عقیده راسخ مهند واژه‌بست‌های نشانه مفعول در این زبان از جایگاه دوم به سمت فعل حرکت کرده‌اند، اما هنوز نظام فعلی کاملاً مستقر نشده و این ضمائر به سازه قبل فعل می‌چسبند. او همچنین در مقاله‌ای (۱۳۹۱) به بررسی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی که آن هم گویشی با نظام ارگتیو است، پرداخته و تنوع کارکرد این ضمائر واژه‌بستی را خاطر نشان کرده است و تأکید کرده که در این گویش دیگر ضمائر واژه‌بستی در جایگاه دوم قرار ندارند و به مجاورت فعل تغییر مکان داده‌اند.

دسته سوم نیز آثاری هستند که حوزه گسترده‌ای همچون زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را مورد توجه قرار داده‌اند و به نقش و جایگاه این ضمائر در گونه‌های مختلف پرداخته‌اند. از جمله این آثار منصوری (۱۳۹۰) است که به‌طور کلی به ضمائر از وجوه مختلف در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی مختلف پرداخته است. در این تحقیق داده‌های خوبی در خصوص واژه‌بست‌های ضمیری وجود دارد، برای مثال منصوری به ظاهر شدن واژه‌بست‌های ضمیری در جایگاه‌های مختلف به صورت پی‌بست، پیش‌بست و حتی میان‌بست اشاره کرده است و نمونه‌هایی از آنها را در گونه‌های مختلف به‌عنوان شاهد ذکر کرده است. کتاب دو جلدی *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی دبیرمقدم* (۱۳۹۲) را نیز می‌توان در زمره آثار همین دسته قرار داد که به ضرورت در جای‌جای کتاب به واژه‌بست‌های گویش‌ها و گونه‌های بررسی‌شده در کتاب اشاره کرده است.

و بالاخره دسته چهارم آثاری هستند که نگاه تخصصی‌تری به واژه‌بست‌ها داشته‌اند و یا نوع خاصی از واژه‌بست‌ها یا کارکرد واژه‌بست‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند؛ همانند راسخ‌مهند (۱۳۸۴) که واژه‌بست‌های مفعولی را در زبان فارسی بررسی کرده و این واژه‌بست‌ها را نشانه مطابقت مفعولی در نظر گرفته است. همچنین راسخ مهند (۱۳۸۷) به بررسی ضمائر

تکراری و جایگاه‌های آنها در زبان فارسی پرداخته و اختیاری یا اجباری بودنشان را مشخص کرده است. مزینانی و همکاران (۱۳۹۲) نیز ضمیرگذاری تکراری در فارسی میانه را مورد توجه قرار داده‌اند و با مقایسه آن با فارسی معاصر به این نتیجه رسیده‌اند که ظهور واژه‌بست‌های تکراری در فارسی کنونی حاصل قرض‌گیری نیست بلکه از فارسی میانه به-ارث رسیده است.

بررسی منابع فوق روشن می‌سازد که تاکنون کار جامعی در خصوص بررسی واژه‌بست‌ها در گویش‌های فارسی خراسان انجام نشده است؛ حال آن که گویش‌های خراسان از تنوع بسیاری برخوردار بوده و با توجه به ارتباطشان با زبان فارسی معیار، بررسی آنها می‌تواند حاوی اطلاعات مفید زبانشناختی باشد.

۳. ضمائر واژه‌بستی در گویش‌های فارسی خراسان‌های رضوی و جنوبی

ضمائر واژه‌بستی در گویش‌های خراسان را از چند نظر می‌توان بررسی کرد. از جمله این که این ضمائر چه اندازه در این گویش‌ها کاربرد دارند؛ این ضمائر در چه نقش‌هایی به کار می‌روند، در چه جایگاه‌هایی ظاهر می‌شوند و چه متغیرهایی در ظهور آنها مؤثرند. به نظر می‌رسد تنوع زیادی در این گویش‌ها در خصوص موارد گفته‌شده وجود دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم.

در گویش **تایبادی** آن گونه که کاظمی (۱۳۷۹) می‌نویسد، ضمائر واژه‌بستی اساساً کاربرد ندارند و فقط ضمائر آزاد در تمامی نقش‌ها به کار می‌روند. مثال‌های زیر از آن جمله‌اند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۷۰):

- | | |
|----------------------------|---|
| 7) <u>ur</u> didom | در نقش مفعول صریح: او را دیدم/ دیدمش |
| 8) ?azu giriftom | در نقش متمم ازی: از او/ ازش گرفتم |
| 9) ketâb me beyçi navordi? | در نقش اضافه ملکی: کتاب من/ کتابم را چرا نیاوردی؟ |
| 10) xodey ?i | در نقش متمم بایی: با او/ باهاش |

به عقیده کاظمی (۱۳۷۹) در این گویش حتی در خصوص ضمائر مشترک، ضمیر واژه‌بستی به کار نمی‌رود:

- | | |
|------------|------|
| 11) xod me | خودم |
| 12) xod to | خودت |
| 13) xod ?i | خودش |

گویش‌های **خوافی** (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۴) و **گزیکی** (خزاعی‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲) نیز ظاهراً از همین قاعده تبعیت می‌کنند؛ بدین معنا که در این گویش‌ها نیز ضمائر واژه‌بستی وجود ندارند.

در گویش **درحی** چنان که حبیبی درحی می‌گوید، ضمیر واژه‌بستی تنها در سوم شخص مفرد، آن هم در واژه‌های مختوم به همخوان وجود دارد و در دیگر اشخاص و حالت‌ها تنها از ضمائر آزاد استفاده می‌شود (حبیبی ۱۳۹۴: ۸۲-۸۳):

- | | |
|----------------------------|------------------------|
| 14) hamu ke lobâs-u sofije | همان که لباسش سفید است |
| 15) ?anaka ?arâb-u | اینجاست جورابش |
| 16) podar ?u ?əujori mikon | پدر او آبیاری می‌کند |

همان‌طور که در مثال‌ها مشاهده می‌شود ضمیر سوم شخص، به عقیدهٔ حبیبی درحی، واژه‌بستی همان ضمیر سوم شخص آزاد است که همخوان چاکنایی آن حذف شده است. چنان‌که حبیبی درحی (همان، ص ۹۶) می‌گوید در این گویش کسرهٔ اضافه بین موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه ظاهر نمی‌شود؛ بنابراین حذف همخوان چاکنایی چندان دور از انتظار نیست. نکتهٔ دیگر این است که تمام مثال‌های درحی مربوط به ضمیر سوم شخص در حالت اضافی است. به‌نظر می‌رسد این ضمیر با حذف همخوان چاکنایی در دیگر نقش‌ها به کار نمی‌رود.

در گویش **سده** کاربرد ضمائر واژه‌بستی بسیار محدود است؛ به‌گونه‌ای که فقط برای سوم شخص مفرد ضمیر واژه‌بستی وجود دارد و جالب آن که در همین یک مورد نیز تمایز جاننداری وجود دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید (افضل‌نژاد، ۱۳۷۷: ۶۹):

17) kouš-i vakende کفشش پاره شده

18) lâstik-enjε penčor šede لاستیکش پنجر شده

در مثال شماره (۱۷)، /-i/ ضمیر سوم شخص مفرد انسانی است و در مثال شماره (۱۸) /-enjε/ ضمیر سوم شخص مفرد غیرجاندار است. یعنی لاستیک مربوط به یک وسیلهٔ نقلیه و بنابر این شیء است. به عبارت دیگر در همین یک مورد کاربرد ضمیر سوم شخص مفرد در این گویش تمایز جاننداری دیده می‌شود. جز این دو مورد در موارد دیگر ضمیر آزاد به کار می‌رود، همانند نمونه‌های زیر:

19) berader mε ez hemeie hemsennon xo kelutere

برادرم از همهٔ همسالان خود/ همسالانش بزرگ‌تره

20) xaile del mε may خیلی دل من/دلم می‌خواد

21) be jâi I karu borou derson xor boxu. به جای این کارا برو درسای خود/ درسات رو بخون

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این مثال‌ها که ضمیر اول شخص مفرد و دوم شخص مفرد به کار رفته، ضمائر یا به صورت آزاد یا مشترک کاربرد دارند.

در گویش **کاخکی** ضمائر واژه‌بستی در برخی نقش‌های نحوی به کار می‌روند. در کاربرد ملکی کاربرد این ضمائر در این گویش همانند فارسی معیار است. همچنین این ضمائر در نقش مفعول صریح در این گویش کاربرد دارند، اما جایگاه آنها در برخی موارد متفاوت از جایگاه‌شان در فارسی معیار است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

22) jiq-om-eš ke مرا صدا کرد

23) be-š xom bo خواهمش برد/ او را خواهم برد

24) be-š bar ببرش

در مثال شماره (۲۲) ضمیر واژه‌بستی مفعولی (-om) پس از بخش پایه و پیش از فعل همکرد قرار گرفته است. این کاربرد در فارسی معیار هم وجود دارد. البته در این مثال یک ضمیر واژه‌بستی دیگر هم وجود دارد که در فارسی معیار نیست و آن ضمیر فاعلی است که پس از ضمیر مفعولی قرار گرفته است. در ادامهٔ بحث مجدداً به این ضمائر خواهیم پرداخت. در مثال شماره (۲۳) ضمیر مفعولی پس از پیشوند تصریفی /be/ و پیش از فعل کمکی آینده‌ساز یعنی /x/ قرار گرفته است.

همان‌طور که می‌بینیم در این مثال پیشوند از پایه فعلی جدا شده است. فعل اصلی به این صورت است: bebo. در مثال شماره (۲۴) هم همین اتفاق در فعل امر رخ داده است. این کاربرد در فارسی معیار وجود ندارد. در عوض ضمائر واژه‌بستی با نقش مفعول صریح در این گویش در جایگاه پس از فعل یعنی جایگاه معمول آنها در فارسی معیار ظاهر نمی‌شوند.

در خصوص مفعول غیر صریح وضع متفاوت است؛ چرا که در کاخکی حروف اضافه وضعیت متفاوتی دارند. برای مثال در مورد برخی افعال که در آنها مفعول غیر صریح با حرف اضافه «به» همراه است، در این گویش به جای پیش‌اضافه «به»، پس‌اضافه «را» به کار می‌رود:

25) pedar-et ra-m gof پدرت را گفتم / به پدرت گفتم

26) u-r-om gof او را گفتم / به او گفتم

بنابر این در کاخکی صورت «بهش گفتم» نمی‌تواند وجود داشته باشد و ضمیری که نقش مفعول غیر صریح دارد به صورت ضمیر آزاد ظاهر می‌شود. اما در مورد برخی از افعال، مفعول غیر صریح به همراه حرف اضافه به کار می‌رود. برای مثال:

27) ur va mo de اونو به من بده

چنان‌که ملاحظه می‌شود حرف اضافه /va/ به معنای «به» پیش از ضمیری که نقش مفعول غیر صریح دارد، آمده است. اما در اینجا هم طبق این قاعده کلی که در این گویش پس از حروف اضافه ضمیر واژه‌بستی ظاهر نمی‌شود، نمی‌توان صورت «اونو بهم بده» را تولید کرد. بنابر این طبق همین قاعده در این گویش برای مثال صورت «ازت بدم میاد» وجود ندارد و به جای آن صورت az tâ-m bad miya به کار می‌رود که ضمیر واژه‌بستی متممی در آن به صورت آزاد (tâ / تو) است. ساخت‌هایی را که در آن افعال مرکب پی‌بستی وجود دارند، تنها باقی‌مانده‌های نظام ارگتیو ناقص دوره میانه دانسته‌اند که در گویش کاخکی که هنوز آن نظام را حفظ کرده، واژه‌بستی که موسوم به نشانه مطابقه است، تابع قواعد معمول این نظام است و بنابر این ترجیحاً به سازه‌ای غیر از فعل که در آغاز جمله قرار گرفته باشد، اضافه می‌شود. با وجود آن که در خصوص ضمائر واژه‌بستی با نقش مفعول صریح حرکت به سمت جایگاه مجاور فعل دیده می‌شود، گویش کاخکی را نمی‌توان هنوز از این نظر دارای نظام فعلی دانست.

در گویش کاخکی جاننداری نقش اندکی در کاربرد ضمیر واژه‌بستی دارد و آن این که چنانچه در جملات دارای مفعول بی‌جان، این مفعول به صورت اسم یا گروه اسمی حضور نداشته باشد، در فعل متعدی این ضمیر به صورت /-e/ که اشاره به ضمیر سوم شخص مفعولی بی‌جان دارد، ظاهر می‌شود:

28) qazâ-š boxâ غذا را خورد

29) boxârd-eš-e آن را خورد/خوردش

اگر جمله به صورت «علی را برد» باشد و سپس بخواهیم فعل را به صورت «بردش» باز تولید کنیم که این /ش/ اشاره به «علی» داشته باشد، نمی‌توان از این ضمیر واژه‌بستی یعنی /-e/ استفاده کرد. در جملات اسنادی همین امر در خصوص فاعل بی‌جان اتفاق می‌افتد؛ بدین معنی که اگر فاعل بی‌جان در جمله ذکر نشود، در فعل به صورت ضمیر واژه‌بستی /-e/ حضور پیدا خواهد کرد:

30) havâ sard bo هوا سرد بود

31) sard bod-e سرد بودش

اما چنان‌که گفته شد در این گویش به جای شناسه فعلی، ضمیر واژه‌بستی فاعلی وجود دارد؛ چرا که این گویش نظام ارگتیو ناقص دارد. در این مقاله قصد نداریم وارد جزئیات بحث نظام ارگتیو در گویش کاخکی شویم (برای کسب اطلاعات بیشتر به شریفی و زمردیان ۱۳۸۷ مراجعه کنید). همین اندازه می‌توان گفت که وجود ضمیر واژه‌بستی فاعلی، این گویش و گویش‌های اندک دیگری چون خانیکی و فردوسی را از دیگر گویش‌های فارسی خراسان متمایز می‌کند. با توجه به مجموع آنچه گفته شد، مشخص می‌شود کاربرد ضمیر واژه‌بستی در گویش کاخکی با محدودیت‌هایی همراه است.

در حالی‌که در گویش‌های تایبادی و خوافی چنان‌که گفته شد ضمیر واژه‌بستی کاربرد ندارند، در گویش رقه (اسدی، ۱۳۷۸) کاربرد این ضمیر فراوان و به لحاظ جایگاه متنوع است و متغیرهایی همچون معرفگی و جاننداری بر کاربرد این ضمیر تاثیر گذارند. مثال‌های زیر این ویژگی‌ها را نشان می‌دهند:

32) didom-et در نقش مفعول صریح: دیدمت

33) de piš-eš bodom در نقش اضافی: پیشش بودم

34) sar-om dard makona در نقش اضافی: سرم درد می‌کنه

35) goftom-eš در نقش مفعول غیر صریح: به او گفتم

مثال‌های بالا نشان می‌دهند که این ضمیر در این گویش در نقش‌های مختلف به کار می‌روند، اما مثال‌های زیر جزئیات بیشتری را از جایگاه واژه‌بست‌ها در این گویش نشان می‌دهند:

36) did-am bodan مرا دیده بودند

37) gofta-mu bodeyan به ما گفته بوده‌اند

38) dida-tu bâšan شما را دیده باشند

مثال‌های فوق که انواع ساخت‌های گذشته را نشان می‌دهند، مشخص می‌کنند که در این گویش ضمیر واژه‌بستی در نقش‌های مفعولی (صریح و غیر صریح) تمایل دارند که به سازه اول فعل که سازه پایه است، بپیوندند اما چنانچه سازه اول عنصر پایه نباشد و سازه دیگری همچون عنصر نفی در آغاز فعل باشد، این ضمیر به آن اضافه می‌شوند:

39) na-m dida bodan مرا ندیده بودند

40) na-tu gofta bâšan به شما نگفته باشند

این امر حتی در خصوص فعل نهی نیز صدق می‌کند:

41) ma-š gu به او نگو

بررسی زمان آینده نشان از آن دارد که ضمیر در این زمان هم تمایل دارند پس از فعل کمکی که سازه اول است، ظاهر شوند:

42) xom-eš gof به او خواهم گفت

43) xan-etu di شما را خواهند دید

بنابر این مشخص می‌شود که ضمائر واژه‌بستی در این گویش تمایل به ظاهر شدن در فعل دارند. بسته به این که فعل پیشوندی (چه صرفی چه اشتقاقی) یا مرکب است و این که آیا سازه‌های دیگر چون عنصر نفی در آن وجود دارد یا خیر، این جایگاه کمی متفاوت است (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۴۸):

44) var-ešu nemidâštom برشان نمی‌داشتم

45) râhi-t_ xom ke خواهمت فرستاد

46) mi-tu gorof می‌گرفت تان

47) na-m dâ بهم نداد

در مثال‌های بالا شاهد ظاهر شدن ضمائر واژه‌بستی مفعولی در جایگاه‌های مختلف هستیم؛ همانند پس از پیشوند اشتقاقی (مثال شماره ۴۴)، بخش اسمی فعل مرکب (مثال ۴۵) و پس از پیشوند صرفی (مثال ۴۶) و بالاخره پس از عنصر نفی (مثال ۴۷). تا اینجا نشان دادیم که ضمائر واژه‌بستی در گویش رقه در کارکردهای مختلف به کار می‌روند و در خصوص ضمائر مفعولی تمایل به جایگاه فعلی دارند. اما در این گویش محدودیت‌ها و تنوعاتی در کاربرد ضمائر مفعولی وجود دارد. مثال‌های زیر این نکات را روشن می‌سازند (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۹۴-۱۹۳):

48) šoyâla bezÿala ra be-š borda شغاله بزغاله را برده

49) hasan u ĵavâl bebord حسن آن جوال را برد

مقایسه دو مثال بالا نشان می‌دهد که وقتی مفعول جاندار است علاوه بر مفعولی که به صورت گروه اسمی ظاهر شده، این مفعول به صورت ضمیر واژه‌بستی در فعل هم ظاهر می‌شود و به عبارتی مضاعف‌سازی صورت می‌گیرد. اما این امر زمانی که مفعول جاندار نیست، اتفاق نمی‌افتد.
به مثال زیر توجه کنید (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۹۴):

50) Akbar ya boza bexarida اکبر یک بز خریده

مقایسه این مثال با مثال شماره ۵۰ نشان می‌دهد که در صورتی مفعول جاندار در فعل مضاعف می‌شود که مفعول معرفه باشد.

و نکته آخر این که به نظر می‌رسد این مضاعف‌سازی در خصوص ساخت‌های یک‌مفعولی صدق می‌کند. نمونه زیر که یک ساخت دو مفعولی است این ادعا را تایید می‌نماید:

51) mâ zamiyâmu be mammad dadeyem ما زمین‌های مان را به محمد داده‌ایم

ضمائر واژه‌بستی به‌عنوان مفعول صریح و غیرصریح در گویش‌های **دلبری** و **طبسی** هم ترجیحا در داخل فعل یا در مجاور آن ظاهر می‌شوند:
دلبری (دلبری، ۱۳۸۰):

52) na-š diyom ندیدمش

53) bâ-š xâr بخورش

طبسی (عطاری، ۱۳۷۹):

54) be-m koš مرا کشت

55) be-š xom za خواهش زد

56) na-m dâ به من نداد

57) var-emu gof برای ما بازگو کرد

در هر دو گویش فوق ضمائر واژه‌بستی به سازه اول که عنصر نفی یا پیشوند بوده، اضافه شده‌اند. در گویش دلبری هر دو ضمیر واژه‌بستی نقش مفعول صریح دارند. در گویش طبسی در مثال‌های ۵۴ و ۵۵ ضمیر واژه‌بستی نقش مفعول صریح و در مثال ۵۶ و ۵۷ نقش مفعول غیرصریح دارد، اما تفاوت نقش تأثیری در جایگاه ضمائر واژه‌بستی ایجاد نکرده است. نکته دیگر در خصوص کاربرد ضمائر واژه‌بستی در گویش طبسی این است که همچون گویش کاخکی علیرغم تنوع کارکردها و جایگاه‌های این ضمائر، این واژه‌بست‌ها به حروف اضافه نمی‌چسبند و پس از حروف اضافه، ضمائر تنها به صورت آزاد ظاهر می‌شوند:

58) bâ ?u beraftom با او رفتم

59) ?az to bexomeston از تو خواهم گرفت

کاربردهای دیگری از ضمیر واژه‌بستی در گویش طبسی هست که به نظر می‌رسد بسیار کم‌بسامد باشد. به مثال‌های زیر توجه کنید (عطاری، ۱۳۷۹: ۱۹۲):

60) vargofta-t nara توسط تو گفته نشود

61) xorda-t ham xa šo? خورده‌ات هم خواهد شد؟ (خواهی توانست آن را بخوری؟)

همچنین جاننداری در گویش طبسی در ساخت جملات یک مفعولی تأثیرگذار است. بدین معنی که باعث ظهور ضمیر واژه‌بستی مضاعف در فعل می‌شود:

62) kaftarâ re be-šu goroftom کبوترها را گرفتم

ظاهر شدن این ضمیر واژه‌بستی مضاعف در ساخت‌های حاوی مفعول جاندار چنان که عطاری (۱۳۷۹: ۱۱۲) می‌گوید در گویش طبسی اجباری است.

و البته چنانچه مفعول به جای اسم معرفه اسم جنس باشد، ضمیر واژه‌بستی مضاعف ظاهر نمی‌شود:

63) beča re nabâs beza بچه را نباید زد

عامل دیگری که بر جایگاه واژه‌بست‌های مفعولی در گویش طبسی تأثیرگذار است، تأکید است. به مثال‌های زیر توجه کنید (عطاری، ۱۳۷۹: ۱۱۳):

64) be-na-š košta bodom نکشته بودمش

65) be-š nakošta bodom نکشته بودمش

در مثال شماره ۶۴ ضمیر واژه‌بستی مفعول صریح پس از عنصر نفی آمده است. این ترتیب، ترتیب معمولی و رایج این سازه‌ها در ساخت فعل ماضی بعید در این گویش است، اما چنانچه قرار باشد ساخت اطلاعی جمله تغییر کند و ضمیر مفعولی مورد تأکید قرار گیرد، ضمیر واژه‌بستی پیش از عنصر نفی قرار می‌گیرد.

و نکته آخر در خصوص این گویش این است که چنان‌که مثال‌ها نشان می‌دهند این واژه بست‌ها غالباً میان‌بست و پی‌بست هستند، اما در مورد افعال غیرپیشوندی امکان ظاهر شدن واژه‌بست به صورت پیش‌بست هم وجود دارد. مثال‌های زیر مؤید این نکته هستند (عطاری، ۱۳۷۹: ۱۹۰):

66) ma xodom ?u re ?eš-didom من خودم او را دیدمش

67) ma farad ?u re ?eš-xom di من فردا او را خواهمش دید

68) ?em-dâ به من /بهم داد

در مثال‌های ۶۶ و ۶۷ ضمیر واژه‌بستی، ضمیر مضاعف است و نقش مفعول صریح را دارد. در نمونه اول به فعل اصلی و در نمونه دوم به فعل کمکی زمان آینده پیش‌بست شده است. در مثال ۶۸ واژه‌بست نقش مفعول غیرصریح دارد و به فعل اصلی پیش‌بست شده است.

گویش دیگری که از ضمائر واژه‌بستی بسیار استفاده می‌کند، گویش **مزینانی** است. چنان‌که مزینانی (۱۳۹۴) می‌گوید این ضمائر در نقش‌ها و حالت‌های مختلف رایج، به‌ای، برایی، ازی و بایی و اضافی و در جایگاه‌های مختلف به کار می‌روند. با توجه به این که در اثر ذکرشده با جزئیات و مثال‌های مختلف به بررسی این واژه‌بست‌ها در گویش مزینانی پرداخته شده است، در اینجا از ذکر مثال خودداری می‌کنیم و خوانندگان علاقمند را به مطالعه آن اثر ارجاع می‌دهیم.

چنان‌که ملاحظه شد در بالا طیفی از گویش‌های فارسی خراسان را به لحاظ کارکرد ضمائر واژه‌بستی در این گویش‌ها بررسی کردیم. در یک سو گویش‌هایی بودند که از ضمائر واژه‌بستی استفاده نمی‌کردند همچون تایبادی و خوافی؛ و در سوی دیگر طیف گویش‌هایی همانند رقه‌ای، طبسی و مزینانی بودند که کاربرد بسیار گسترده‌ای از این ضمائر در آنها وجود دارد. در میان این طیف هم گویش‌هایی قرار داشتند که برای کاربرد این ضمائر محدودیت‌هایی قائل بودند. این ضمائر با توجه به کارکرد، میزبان‌های مختلف داشتند اما به نظر می‌رسد در گویش‌های بررسی‌شده، دیگر ضمائر واژه‌بستی در جایگاه دوم به کار نمی‌روند. بدیهی است در گویش‌های ارگتیو در خصوص ضمائر واژه‌بستی فاعلی تمایل به اضافه شدن به سازه غیرفعلی وجود دارد، اما در خصوص ضمائر واژه‌بستی مفعولی (صریح یا غیرصریح) این تمایل برعکس است و جایگاه این ضمائر بیشتر داخل فعل یا مجاور آن است. در گویش‌های فاعلی (فاعلی - مفعولی) تمایل تمام ضمائر واژه‌بستی به پیوستن به فعل یا سازه مجاور فعل است. بنابر این، این گویش‌ها از نظام جایگاه دومی فاصله - گرفته‌اند. نکته دیگر این است که ضمائر واژه‌بستی در غالب گویش‌های بررسی‌شده پی‌بست یا میان‌بست بوده و تنها در گویش طبسی نمونه‌هایی از پیش‌بست در نقش مفعول صریح و غیرصریح مشاهده شد. در نهایت این که در هیچ کدام از این گویش‌ها، جنسیت عامل تمایزدهنده صورت‌های واژه‌بستی نبوده است.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی کارکرد، بسامد و جایگاه ضمائر واژه‌بستی در چند گویش از گویش‌های فارسی خراسان رضوی و جنوبی پرداختیم و افزون بر آن برخی عوامل موثر بر ظهور یا چگونگی ظهور ضمائر را در این گویش‌ها بررسی کردیم. یافته‌های تحقیق در بخش قبل ارائه شده‌اند، در این بخش قصد داریم با مقایسه این یافته‌ها با یافته‌های حاصل از بررسی سه دوره تاریخ زبان فارسی که در آثار دیگران ذکر شده، به یافته‌های بیشتری برسیم. به هنگام بررسی

گوش‌هایی چون درحی و سده‌ای به این نکته اشاره کردیم که در این گوش‌ها گویا ضمائر واژه‌بستی بجز در مورد سوم شخص مفرد کاربرد ندارند. این نکته حائز اهمیت است؛ چرا که مطالعه تاریخ زبان فارسی هم نشان‌دهنده چنین برجستگی‌ای در خصوص ضمائر واژه‌بستی سوم شخص است. صورت‌های بازمانده از فارسی باستان نشان می‌دهد که در میان سه شخص، سوم شخص و از میان دو شمار، شمار مفرد در این دوره بیشترین نقش‌ها را ایفا می‌کرده‌اند به گونه‌ای که برای سوم شخص (مفرد و جمع) هفت صورت مختلف برجای مانده، در حالی که برای دوم شخص فقط یک صورت (مفرد) و برای اول شخص دو صورت (مفرد) دیده می‌شود (نک: کنت^۱، ۱۹۵۳). این فرض که ممکن است به دلیل کمبود منابع بازمانده از آن دوره برخی صورت‌ها مشاهده و ثبت و ضبط نشده باشند، مردود نیست، با این حال از آنجا که طبق آنچه قبلاً گفته شد همین وضعیت در برخی گوش‌های فارسی خراسان و همین‌طور دیگر گونه‌های ایرانی (منصوری ۱۳۹۰)^۲ دیده می‌شود، این نظر قوت می‌گیرد که تنوع موجود در صورت‌های سوم شخص ضمائر واژه‌بستی دوره باستان مسأله‌ای حقیقی و قابل‌پذیرش است. این یافته‌ها در تطابق با یافته‌های رده‌شناختی است. طبق سلسله‌مرتب‌شخص^۳ (کرافت^۴، ۲۰۰۳: ۱۵۶) در بین سه شخص، سوم شخص بی‌نشان‌ترین حالت را دارد و طبق معیار نشاننداری صرفی اگر قرار باشد صورتی موجود باشد، از بین این سه شخص، امکان وجود صورتی برای سوم شخص محتمل‌تر از دو شخص دیگر است، و اگر برای تمام اشخاص صورتی وجود داشته باشد، امکان وجود صورت‌های متنوع برای سوم شخص بیشتر از دیگر اشخاص است. همچنان که گفته شد در ضمائر واژه‌بستی دوره باستان شاهد چنین وضعیتی هستیم. در فارسی میانه برای تمام اشخاص غیر از اول شخص مفرد تنها یک صورت وجود دارد و بنابر این تنوع صورت سوم شخص از بین رفته است و اول شخص مفرد صورت‌های بیشتری دارد و این امر در تضاد با سلسله مرتبه شخص است. سپس تعداد صورت‌های اول شخص به یک صورت تنزل پیدا می‌کند و همین وضعیت در فارسی نو ادامه پیدا می‌یابد که وجود یک صورت برای تمام اشخاص مغایر سلسله مرتبه شخص نیست. راسخ مهند و محمدی‌راد (۱۳۹۴) به مسأله تنوع صورت‌های واژه‌بستی در سوم شخص مفرد دوره باستان اشاره کرده‌اند، اما تنها بر اساس سلسله مرتبه شمار و تطابق این یافته با شمار مفرد نتیجه‌گیری کرده و این تنوع را در راستای یافته‌های رده‌شناختی دانسته‌اند و تطابق این یافته با سلسله مرتبه شخص را نادیده گرفته‌اند. در خصوص جایگاه این ضمائر، چنان‌که در آثار مختلف همچون مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) آمده است، این ضمائر در جایگاه‌های متفاوت ظاهر می‌شده‌اند و میزبان‌های مختلف داشته‌اند. در دوره میانه همچنان شاهد تنوع میزبان‌ها و جایگاه‌های ضمائر واژه‌بستی هستیم (مفیدی، ۱۳۸۶). در دوره فارسی نو قدیم، نظام ارگتیو تقریباً به‌طور کامل از بین رفته است، بنابر این نقش فاعلی ضمائر واژه‌بستی دیگر وجود ندارد و به جای آنها شناسه‌ها در افعال ظاهر می‌شوند. آزادی عمل ضمائر واژه‌بستی از دوره باستان تا فارسی امروز کمتر شده و ضمائر واژه‌بستی در نقش‌های مفعول صریح و غیرصریح، اضافی (به ویژه اضافه ملکی) و مطابقه به کار می‌روند. به علاوه طبق تحقیقات پیشین ضمائر واژه‌بستی از دوره میانه تا دوره نو تغییر نظام داده‌اند؛ یعنی از جایگاه دوم به مجاور فعل منتقل شده‌اند.

^۱ R. G. Kent

^۲ منصوری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای که در آن به بررسی ضمائر، جایگاه‌ها و کارکردها و متغیرهای تاثیرگذار بر آنها در گوش‌ها و زبان‌های ایرانی پرداخته، بر این نکته صحت گذاشته است. او معتقد است به لحاظ شخص، سوم شخص تنوعات بیشتری در این گوش‌ها و گونه‌ها دارد.

^۳ person Hierarchy

^۴ W. Croft

نکته قابل توجه دیگر در خصوص گویش‌های بررسی شده این است که در تمام گویش‌هایی که دارای ضمائر واژه‌بستی بودند، نقش اضافی متداول‌ترین نقش و پس از آن نقش مفعول صریح، در مرحله بعد مفعول غیرمستقیم و در نهایت مفعول متممی است. جدا از نقش اضافی، بسامد دیگر نقش‌ها متناسب با سلسله‌مرتبه روابط دستوری^۱ در رده‌شناسی است که نشان‌دهنده سلسله‌مرتبه نشان‌داری این نقش‌هاست. به عبارت دیگر در این سلسله‌مرتبه بی‌نشان‌ترین حالت، فاعلی، پس از آن مفعول صریح، سپس مفعول غیرصریح و در نهایت مفعول متممی است (کرافت، ۱۴۶:۲۰۰۳). بی‌نشان‌ترین حالت‌ها، محتمل‌ترین حالت‌ها در زبان‌ها هستند. به عبارت دیگر انتظار می‌رود که حالت بی‌نشان به گونه‌ای در نظام ساختوازی نشانه‌گذاری شود. در گویش‌هایی که نظام حالت فاعلی - مفعولی دارند، این نشانه‌گذاری به شکل شناسه در فعل است و در گویش‌هایی که نظام ارگتیو ناقص دارند در زمان گذشته ضمائر واژه‌بستی فاعلی به عناصر مختلف در جمله اضافه می‌شوند و در زمان‌های حال و آینده به شکل شناسه در افعال ظهور پیدا می‌کنند. اما کاربرد یکسان ضمائر واژه‌بستی ملکی در تمام گویش‌های بررسی شده، بجز گویش‌هایی که به طور کامل فاقد ضمائر واژه‌بستی هستند، محل تأمل است و نیاز به بررسی بیشتر دارد. همچنین یافتن علل و چگونگی روند تغییر حذف ضمائر واژه‌بستی یا حذف بعضی از کارکردها (همانند کارکرد متمم حرف اضافه) در شماری از گویش‌های فارسی خراسان می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی باشد.

کتابنامه

- اسدی، مهدی (۱۳۷۸). بررسی و توصیف گویش رقه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- افضل‌نژاد، محمد (۱۳۷۷). بررسی و توصیف گویش سده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- امیری‌نژاد، مسعود (۱۳۷۵). بررسی و توصیف گویش خواف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (دو جلد)، تهران: انتشارات سمت.
- دلبری، حسن (۱۳۸۰). بررسی و توصیف گویش دلبر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- حبیبی، منیر (۱۳۹۴). بررسی و توصیف گویش درحی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- خزاعی‌نژاد، ماهرخ (۱۳۷۴). بررسی و توصیف گویش گزیک از توابع بیرجند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۷۸). ضمائر تکراری در زبان فارسی، *نامه فرهنگستان (دستور)*، شماره چهارم، صص ۱۸۹-۱۸۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). «نشانه مطابقه مفعولی در زبان فارسی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبانشناسی ایران*، به کوشش دکتر مصطفی عاصی. ۲۸۵-۲۷۵.
- (۱۳۸۸). «نگاهی رده‌شناختی به پی‌بست‌های ضمیری در زبان تاتی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال اول، شماره اول، صص ۱-۱۰.
- (۱۳۸۹). «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، سال دوم، شماره دوم، ۱۸۹-۱۸۳.

^۱ grammatical relation hierarchy

- (۱۳۹۱). «واژه‌بست‌های ضمیری در گویش رایجی (آران و بیدگل)»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، دوره جدید، شماره اول، صص ۱۷۲-۱۶۱.
- راسخ‌مهند، محمد؛ محمدی‌راد، مسعود (۱۳۹۴). «بررسی سلسله‌مراتب نشاننداری در صرف اسم و ضمیر در صرف زبان‌های ایرانی نو شمال غربی»، *زبان شناخت*، سال ششم، شماره اول، صص ۷۹-۱۱۲.
- شریفی، شهلا؛ زمردیان، رضا (۱۳۸۷). «نظام مطابقه در گویش کاخکی»، *مجله گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، دوره پنجم، شماره اول، صص ۱-۱۸.
- عطاری، محمدرضا (۱۳۷۹). بررسی و توصیف گویش طبسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- کاظمی، رحمت (۱۳۷۹). بررسی و توصیف گویش تایباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- مزینانی، ابوالفضل (۱۳۸۷). بررسی پی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- مزینانی، ابوالفضل؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و گلغام، ارسلان (۱۳۹۲). «پی‌بست‌های ضمیری فارسی میانه و ظهور ضمیر گذاری تکراری در این زبان»، *مجموعه مقالات اولین هم‌اندیشی بررسی واژه‌بست‌ها در زبان‌های ایرانی*، به کوشش محمد راسخ‌مهند، ۹۹-۱۲۳.
- مزینانی، ابوالفضل؛ شریفی، شهلا (۱۳۹۴). «بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ششم، شماره چهارم، ۲۷۵-۳۰۵.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۸۶). «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو»، *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، شماره ۳، صص ۱۵۲-۱۳۳.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۰). «ضمایر شخصی در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال سوم، شماره اول، صص ۱۱۱-۱۳۶.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی؛ ممسنی، شیرین (۱۳۸۳). *نامه فرهنگستان (گویش‌شناسی)*، شماره سوم، صص ۸۱-۶۴.

Croft, W. (2003). 2nd edn. *Typology and Universals*, Cambridge: Cambridge University Press.

Haspelmath, M. and Sims, A.D. (2010). *Understanding Morphology*, London: Hodder Education.

Kent, R.G. (1953). 2nd edn. *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven: American Oriental Society.

Trask, R.L. (2007). 2nd edn. *Language and Linguistics: The Key Concepts*, London: Routledge.